

نام «گربه‌های» ناصرالدین شاه چه بود

۱۱ اسفند ۱۳۹۴ ساعت ۲۱:۱۱

یواش یواش گربه هم اسباب حسد و بخل درباری ها شده بود. در حالی که گربه بیچاره نه داخل پلتیک بود و نه به کسی کاری داشت، شاه بود که برحسب اتفاق گربه یی را دوست می داشت و با او مانوس بود.

در مواقعی که مردم مورد ظلم و تعدی واقع می شدند کسی جرئت نمی کرد آن را به عرض شاه برساند، امیدشان از همه جا بریده بود، آخرین علاج آن بود که به در خانه من می آمدند و من بدون ملاحظه از پسرهای شاه، یا ترس از شاهزادگان و صدراعظم های وقت، شکایت آنها را به عرض شاه می رساندم و از آنها رفع ظلم می کردم. با شاه در این اواخر خیلی جسورانه حرف می زدم و هنگام عرض مطالب و شکایات ملاحظه هیچ کس و هیچ مقامی را نمی کردم.

اما تا موقعی که بچه بودم کمتر با شاه حرف می زدم. اگر به کسی ظلم می شد در خانه من می آمد و متحصن می شد و لله های من، یا امین اقدس، شکایات و عرایض آنها را بدون ملاحظه به شاه می رسانیدند.

شاه هم خیلی مواظب بود و تعمد داشت که اگر اتفاقی می افتد و کسی شکایتی دارد حتما به گوشش برسد، این بود که هیچ کس از در خانه من مایوس و ناامید بیرون نمی رفت. تنقیدات مردم خیلی بی مورد بود، زیرا قبل از من شاه نسبت به یک گربه خیلی محبت می کرد که اسم آن گربه "ببری خان" بود، شاه این گربه را خیلی دوست داشت. آن هم سپرده امین اقدس بود. پرستار و لله مخصوص داشت و از آبدارخانه شاه روزی یک جوجه کباب در قاب بند مخصوص می گذاردند که سرش را هم آبدارباشی آن زمان مهر می کرد. آبدارباشی ابراهیم امین السلطان یا کس دیگری بود و برای ببری خان مثل شاه غذا می آورد. در سفرها هم برای گربه تخت روان مخصوص می گذارند و منزل به منزل او را همراه شاه می بردند، مشهدی رحیم فراش امین اقدس، لله گربه بود. از قراری که شنیده ام گربه هم نسبت به شاه خیلی مانوس بود و شاه هم گربه را خیلی دوست می داشت.

یک وقتی که شاه ناخوش بود و گربه یکی از بچه هایش را بغل رختخواب شاه آورد و به زمین گذارده بود گربه بعد از چند دقیقه مرده بود و بعد حال شاه خوب شده و گفته بودند که ببری خان بچه اش را آورده و دور سر شاه تصدق کرده است. ولی این مطلب دروغ است. چون گربه هر ساعت به ساعت جای بچه هایش را تغییر می دهد و شاید برحسب اتفاق همچو حادثه یی روی داده بود. شاید هم مردمان ساده لوح آن زمان چنین پنداشته اند و از روی سادگی بوده است.

شاه گربه دیگری نیز داشته که او را نیز بسیار دوست می داشته است. این گربه اسمش "کفترخان" بوده است. این گربه هم کارهای بسیاری برای مردم انجام می داده و خیرش به خیلی ها رسیده است. هر وقت یکی از بستگان شاه، غلام بچه ها، کارکنان

حرمخانه و غیره، که انعام و خلعتی می خواستند یا شکایتی داشتند، آن را در عریضه یی نوشته و به گردن کفترخان آویزان می کردند. برای ببری خان نیز همینطور بود. عصر که شاه از کارها فراغت می یافت به حرمخانه می رفت، اول ببری خان و کفترخان را صدا می کرد، به صدای شاه هر جا بودند حاضر می شدند و دیگر از پهلوی شاه جای دیگر نمی رفتند. گربه ها همین که به شاه می رسیدند فوراً روی شان اش می پریدند و خود را لوس می کردند و به بدنش می مالیدند، تا هنگام خواب شاه همراهش بودند. ببری خان گربه بسیار تمیز و پاکی بوده است. ابتدا در عمارت بول و غایط نمی کرد. هر وقت شاه عریضه یی به گردن ببری خان می دید باز می کرد و می خواند و حاجت شاکی را برآورده می ساخت. اگر احسان و خلعت و انعامی می خواستند فوراً به آنها می داد. اینکه در بعضی جاها نوشته اند که مردم با این عریضه ها حکومت و مراسم می خواسته اند، دروغ بوده است. اغلب هم اهل اندرون یا بیرونی گربه را می دزدیدند، چند روزی او را قایم می کردند، بعد مبلغی انعام و خلعت گرفته و گربه را رها می کردند.

یواش یواش گربه هم اسباب حسد و بخل درباری ها شده بود. در حالی که گربه بیچاره نه داخل پلتیک بود و نه به کسی کاری داشت، شاه بود که برحسب اتفاق گربه یی را دوست می داشت و با او مانوس بود. یواش یواش گربه هم اسباب حسد و بخل درباری ها شده بود. در حالی که گربه بیچاره نه داخل پلتیک بود و نه به کسی کاری داشت، شاه بود که برحسب اتفاق گربه یی را دوست می داشت و با او مانوس بود. با این گربه هم به خاطر امین اقدس عداوت داشتند، تا عاقبت الامر گربه هم گم شد و دیگر پیدا نشد. بعضی عمده خلوت و خانم ها تملقا هر وقت گربه می زایید از بچه هایش درخواست می کردند و شاه هم گاهی به آنان مرحمت می کرد و گاهی هم نمی دادند. وقتی که شاه نشسته بود و اهالی حرم در حضور شاه اذن جلوس داشتند، گربه هم وارد می شد و توی دامان یکی از خانم ها می نشست. آن خانم خیلی افتخار می کرد، خوشوقت می شد که شاید شاه به خاطر گربه نظر و توجهی نیز به او بنماید. آخر الامر گربه را دزدیدند و نابودش کردند. مدتها تفحص کردند، ولی اثری از او پیدا نشد.*

* روزنامه خاطرات عزیزالسلطان "ملیجک ثانی"

غلامعلی خان معروف به ملیجک و ملقب به عزیزالسلطان برادرزاده امینه اقدس یکی از زنان سوگلی ناصرالدین شاه و پسر میرزا محمدخان (ملیجک اول) است. غلامعلی در چند ماهگی مقرب درگاه شاهی شد و به قدری مورد محبت و توجه ناصرالدین شاه واقع شد که وی را از فرزندان هم بیشتر دوست می داشت به طوری که در سفر سوم به اروپا او را همراه خود برد و اخترالدوله دخترش را نیز به عقد او درآورد. ملیجک پس از قتل ناصرالدین شاه عزت و ثروت خود را به تدریج از دست داد و میان او و دختر شاه هم متارکه شد و سرانجام کمی پیش از شهریور ۱۳۲۰ در سن ۶۳ سالگی درگذشت. منبع: مشرق

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۳۲۷۴۵/شاه-ناصرالدین-بهاپ-گربه-نام>